

چه تدبیر، ای مسلمانان، که ما خویش را نمی دانیم؟!

مکتوب سرگشاده به روشنفکران ایرانی

در تاریخ هر یک ملت، خواه او زاده عهد قدیم باشد و خواه عهد جدید ناگزیر ساعتی فرا می رسد که روشنفکرانش سر به زانو گذاشته از خود خواهند پرسید: من بعد چه باید کرد؟

پس از تبدلات بلشویکی در روسیه که بیش از هفتاد سال قبل از این به وقوع پیوست، شورویها بار نخست است که در همین وضع عقلانی و روحانی قرار دارند. در اثر دیگرگونیهایی چشمگیری که از نیمه دوم سالهای هشتادم میلادی به این طرف در اتحاد جماهیر شوروی پیوسته به عمل می آید، در جمهوریهای مسلمان آسیای مرکزی هم مردم به جنبش آمده از حقوقهای پایمال شده و آرمانهای بر باد رفته شان با جوش و خروش حرف می زنند و به امید هر چه زودتر عملی شدن آنها، سازمانها و مؤسسه های تازه اجتماعی و سیاسی و فرهنگی تشکیل می دهند. از جمله در سرزمین باستانی و زررود که اکنون یک پاره آن را تاجیکستان می خوانند، امروز یک نهضت پر رنگ فرهنگی دامن گسترده که پیرامون آن بومیان فارسی زبان این دیار برای دوباره زنده کردن سنتهای اجباراً از میان رفته، با برقرار ساختن پیوندهای از هم گسسته و بازگردانیدن میراث معنوی به یغما رفته شان کمر عزم و نیاز به میان بسته اند.

این قیام روح و روان عجم در تاجیکستان از نبرد نابرابر، ولی پیگیرانه برای حفظ و بهداشت زبان مادری آغاز یافت. حرب و ضریبی که مردم خود آگاه تاجیک سه سال پیش سر کرده بود با پیروزی سرسپردگان ملت انجام پذیرفت. اکنون زبان فارسی در جمهوری

تاجیکستان رسمی شده است یعنی از این به بعد در سطح دولتی حمل و حمایت می‌شود. ولی این، فقط آغاز کار می‌باشد چون هدف اساسی روشنفکران تاجیکستان برگشتن به خط و الفبای نیاگان است که بیش از شصت سال پیش از عرصه جامعه، اجباری-برکنار شده بود. آنها اطمینان کامل دارند که تا این کار مهم تاریخی انجام نپذیرد پیوند گسسته تاجیکان از یک سو، با گذشته، یعنی میراث معنوی مشترک جمیع فارسی‌زبانانی که به علت گوناگونی خط و الفبا از کامیابیهای معنوی یکدیگر بهره برداشته نمی‌توانند، به حدی که باید و شاید دوباره برقرار نخواهد شد.

یک جهت مهم تشکل شعور تاریخی میان تاجیکان عبارت از این است که الان آنها خود را نه فقط در پیوندگاه اجداد و اولادشان می‌بینند، بلکه ایرانی بودن خود را نیز اقرار می‌کنند؛ یعنی اکنون احساس می‌کنند که تاجیکان و ایرانیان نه فقط از خود آفرینش ز یک گوهرند بلکه اعضای یک پیکر، عضوهای یک تن واحد معنوی هم هستند، که آنها را بقای ابد خواهد بخشید.

در واقع، در گذشته، ما و شما را فقط راه بزرگ ابریشم [به یکدیگر] نمی‌پیوست، تاجیکان و ایرانیان بارها در قلمرو یک دولت متمرکز ایرانی زندگی کرده، به رشد و توسعه یک فرهنگ و یک تمدن کوشش بخرج داده‌اند.

ادبیات جهانشمولی، که هزار و دو صد سال پیش از این در سرزمین تاجیکان پیدا شده، پسان سرتاسر قلمرو فرهنگ ایرانی گسترش یافت، طی این زمان طولانی پل معنوی بود میان مردمان هم‌ژاد و هم‌زبانی که برایشان از تاریخ پراکندگی و پریشان سفری نصیب شده، می‌توان گفت که تاجیکان فقط در سایه ادبیات فارسی، که برایشان هم وسیله خویشتن‌شناسی بود و هم پایه خودآگاهی تاریخی، سیمای ملی و معنوی خود را نگاهداشته توانسته‌اند:

در عهد شوروی نیز همان ادبیات هزار و دو صد ساله بود، که تاجیکان را از خطر تشابه کمونیستی ایمن داشت. بی سبب نیست، که پیکار صدرالدین عینی، سرچشمه دار فرهنگ نوین تاجیک، برای برقرار کردن حق و حقوق تاریخی و فرهنگی تاجیکان از انتشار نمونه ادبیات تاجیک، نام تذکره، آغاز شد. به قول خود عینی این اثر به دهان اغواگران ترک‌گرایی مهر خاموشی زد، که برضد برپاشدن جمهوری مختار تاجیکستان برخاسته «در آسیای میانه تاجیک نام یک خلق نیست، اینها همان ازبکانند، که با تأثیر ایرانیان و مدرسه، زبان خود را گم کرده‌اند» می‌گفتند.

ضمناً مرزهای جغرافی و سیاسی تاجیکستان کنونی با قلمرو فرهنگ ایرانی، که

وارث و حامل آن در حدود شوروی تاجیکانند، مطابق نیستند. در عرض یک قرن مرزهای سیاسی تاجیکان دو مرتبه تغییر یافتند، که بدون شرکت بلاواسطه خود آنان صورت گرفته: بار اول در آخر قرن ۱۹ ضمن معاهده نظامی و سیاسی روسیه و انگلیستان، و بار دوم نیمه اول قرن ۲۰ هنگام تقسیم بندی حدود جمهوریها در شوروی.

در مورد اول تاجیکان را رود کوچکی موسوم به «پنج» جدا ساخته باشد، در مورد ثانی مرز سیاسی میان واحدهای تاجیک نشین بسان کاردی گذشت که تن زنده را دو لخت کرده باشد. در نتیجه تاجیکان میان سه دولت مختلف: روسیه، افغانستان، و چین، و چهار جمهوری شوروی: تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان پراکنده شدند.

بدین احوال می توان نتیجه گیری کرد که بعد انقلاب اکتبر در روسیه هم تاریخ به تاجیکان مثل پیشتره حسن نظر نداشت. به راستی ست، که انقلاب روس آنها را از اسارت چندین عصره ترکان آسترخان و منفیت آزاد کرد، ولی از بس که کمال مطلوبش را بر باد داده مردم را ناامید کرد، در روزگار تاجیکان و سایر مردمان مسلمان شوروی اصولاً تغییرات کلیه بوجود نیامد. در واقع یک نوع اسارت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی با دیگر نوع اسارت عوض شد و بس. گذشته از این در مورد تاجیکان باز یک بی عدالت تاریخی صادر شد: مرزبندیهای خودسرانه استالینی بخاطر تشکیل کردن به اصطلاح جمهوریهای ملی صاحب اختیار باعث آن شد، که بومیان فارسی زبان ترکستان سابق از مرکزهای اصلی و اساسی فرهنگ و تمدن سنتی شان بویژه سمرقند و بخارا، جدا مانده اند.

در نتیجه از مرزهای مصنوعی جمهوری تازه بنیاد تاجیکستان، بیرون ماندن از سه، دو حصه تعداد عمومی فارسی زبانان شوروی، که اغلب آنها افراد تحصیل کرده و صاحب فرهنگ بودند و در رشته های معارف و مطبوعات و دیگر بخشهای مهم فرهنگ ملی فعالیت داشتند، به اصطلاح تاجیکستان سرخ به یک گوشه عقب مانده و نظرناگیر اتحاد جماهیر شوروی تبدیل یافته، در مدت مدید به کمک جمهوریهای دیگر، بخصوص ازبکستان و روسیه محتاج ماند و هنوز هم عاقبتهای آن خودسریهای سیاسی سالهای بیستم را در خون و پوست و مغز و گوشتش حس می کند....

اگر در قرینه این رجوع تاریخی به نهضت کنونی در تاجیکستان رو آوریم بر ملا می بینیم که بازگشت تشنه لبان تاجیک به سرچشمه های فیض بار فرهنگ سنتی امری ست طبیعی و هم ناگزیر. تاجیکستان با وجود آن همه جداییهای جغرافی و سیاسی که بارها نصیبش شد، شامل قلمرو زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بود و خواهد ماند. در

طول هفتاد سالی که گذشت، میان فرهنگ سنتی و فرهنگ آمده- به اصطلاح فرهنگ انترناسیونالیستی که قبای روسی و اروپایی به برداشت- برخورد نابرابر و بسا سنگینی (برای تاجیکان) بعمل آمد. این جنگ معنوی بود، ولی آنهایی که در پیشگاه آن قربان شدند، همگان آدمان زنده بودند، که از عقیده‌ای، عرف و عادت، رسم و آیینی یا واژه‌ای پشتیبانی نمی‌کردند. پسان، نوبت کتاب و آثار هنر معماری رسید. در انجام این همه اقدام بربری، که عوام فریبانه «انقلاب مدنی» خوانده شد، وقتی در نتیجه به علت زوراً از سرچشمه‌های معنویات گذشتگان نشان محروم ماندنشان بومیان ورز رود پیشین ۹۹ درصد بیسواد خوانده شدند، به دست به اصطلاح کودکان خوش طالع تاجیک به طریق متنتن کتاب الفبای نو تقدیم گردید!

به این همه عمل خودسرانه و خودنمایانه از جهت سیاسی کوتاه‌بینانه، و از نظر فرهنگی فسادآور استالین و مقربانش که درباره تاریخ فرهنگ و تمدن شرق تصورات بغایت سطحی داشتند، با یک تیر دونشان رازده‌اند: اولاً ما را به یکبارگی از میراث علمی و ادبی گذشته‌مان جدا ساختند و ثانیاً میان ما و همسایگان هم‌تراز و هم‌کیش و هم‌زبان سذ چینی برپا نموده ما را از سعادت دیدار یکدیگر محروم کردند.

در هفتاد سالی که گذشت، به سر تاجیکان و سایر ملت‌های شوروی - چه سختی‌هایی نرسامد، چه واقعه‌های ننگین و حزن‌انگیز پشت‌سر نشد. توجه کنید شاعر معاصر تاجیک از این باب چه اندیشه‌هایی به سر دارد:

ای دوستان همدل و همدستان من

اول کجای بوده و آخر کجا شدیم؟

اهل کتاب بوده و واسوخته کتب

با چشم باز هم‌ردیف کورها شدیم.

از اصل آریایی خود عار کرده گاه

عاری ز کل منبع شعر و نوا شدیم

گشتیم جمله با سواد از فیض انقلاب

لیک از سواد خویشتن جویی سوا شدیم

سوی افق دویده و ساکن بجای خویش

برخویش نارسیده و از خود جدا شدیم...

در این شرایط ناگوار تاریخی یگانه افزار نگاهداری استقلال ملی و فرهنگی و تأیید خودشناسی ایرانی بومیان آسیای میانه شوروی، زبان بود، زبان عالمگیر فارسی بود، خود

همان زبانی بود، که بقول سعیدی سیرجانی، روزگاری از کرانه های غربی قسطنطنیه تا سواحل دریای چین و فراز ماوراءالنهر و اعماق دکن قلمرو قدرتش بود. ابن بطوطه در دریای چین غزل سعیدی می شنود و سید اسماعیل جرجانی در ولایت خوارزم ذخیره خوارزمشاهی می نوشت و مولوی در قویه روم بانگ «شمس من و خدای من» سر می داد و امیرخسرو دهلوی به تقلید نظامی گنجوی خمسه می سرود و به شعر حافظ شیراز «سپه چشمان کشمیری» و «ترکان سمرقندی» دست افشانی می کردند و انعکاس این قدرت زمینی به اوج افلاک هم کشیده بود، که «در آسمان چه عجب».

بدین سبب زبان فارسی برای مردمان تاجیکستان و ایران و افغانستان کنونی و همه آنهایی که در زمانهای گوناگون به قلمرو این زبان شامل شدند، فقط وسیله گفتگو نبود؛ آن زبانی بود (و هست) حامل فرهنگ والا و هم نیروی بزرگ متحد کننده رواتهای آدمی. پس چه جای شگفت و شکوه هاست، که حاملان و حامیان سیاستهای استعماری، که معمولاً از روی شعار «تفریق افکن و حکومت کن» فعالیت می کنند، بین فارسی زبانان دنیا دیوار فولادین کشیدند تا توانستند تیر بر ریشه پیوند فرهنگی و معنوی آنها بزنند.

از عهد باستان این طرف ما، مردمان ایرانی اطمینان پیدا کرده ایم، که «ز تخم صبری شادی برآید» راستی در عرض هفتاد سال آخیر این خصلت نیک، این اعتماد و اعتماد مردم ما خیلی سوء استفاده شد تا جایی که در دلمان بسی آرزوهای شیرین را شکسته ایم. خوشبختانه زمانه دیگر شد. ایام «پروسترویکا» (بازسازی) فرارسید و ما اکنون از خواب گران بیدار شده به حدی که باید خود را پیموده و شناخته ایستاده ایم. پروسترویکا پیش تاجیکان درهای بسته را گشاده برای حل و فصل وظیفه و مسأله هایی نیز شرایط فراز آورده است، که از این پیش از دایره امکانیت آنان بیرون بودند. ولی باید به نیکی درک کرد که الان جامعه شوروی به بحران سنگینی روبروست، بحرانی را از سر می گذراند که ریشه های عمیق اجتماعی و سیاسی و معنوی دارد. از این بحران جامعه به زودی و به آسانی و به تنهایی برآمدن امر محالی است.

خوشبختانه پشت جبهه ما تاجیکان قوی است. همسایگان دیوار در میان ما از اقوام ایرانی و عالم فارسی زبانند که تاجیکان هم یک جزء این قلمرو موسوم به خراسان بزرگ هستند. هر یکی از کشورهای فارسی زبان در جاده خود برای ما آینه عبرتند. در مد نظر ما تاجیکان همیشه جمهوری اسلامی ایران است. کمال قناعت مندی است که «ایران فراموش خاطر» یادی از «ایران فراموش شده» می کند و آماده است به

مادست یاری دراز کند. چندی پیش من در ایالات متحده آمریکا بودم و با استفاده از فرصت مساعد با دکتر کمال خرازی، رئیس نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد و مدیر بخش فرهنگی آن ملاقات طولانی داشتم. ایشان درخواست و پیشنهادهای مرا در باب رواج و رونق روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان با کمال خیرخواهی و نیک بینی پذیرفتند و وعده کردند که عرض و نیازهای ما را به وزارت و مؤسسه‌های علمی و فرهنگی ایران می‌رسانند. وقتی به شهر دوشنبه برگشتم در روی میز مکتوبی را دریافتیم از ایران، نویسنده دکتر محمود بروجردی رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. آقای بروجردی نگاشته‌اند که خود ایشان و مؤسسه‌ای که سرپرستی آن را به عهده دارند آماده‌اند در مبادله کتاب و مجله‌های تازه نشر فارسی (تاجیکی)، در انتخاب دستگاه و افزار چاپ برای مرکز ایران‌شناسی ما، در تدوین اصطلاحات علمی و ادبی، این چنین در طبع و نشر مجله ایران‌شناسی با ما همکاری کنند، ولی همه این فقط آغاز همکاری‌هاست که باید منظم و منتظم و متمادی باشند. متأسفانه از دیگر دانشمندان و مؤسسات ایرانی بعنوان انستیتوی ما هنوز نامه‌ای نرسیده.

از این روست که من صلاح دانستم توسط این نامه به روشنفکران ایرانی مستقیماً و علناً خطاب کنم و بار دیگر عرض و نیازهای خودمان را به آگاهی برادرانمان برسانم. یک عده وظیفه‌های مبرم و مهمی هستند که اجرای سرفوتی آنها کار دست بسته ما و شمایند. یکی از آنها پاک کردن زبان مشترک ما و شما از آلودگی‌هایی است که سالهای جدایی و تقلید کاریها مثال جلبکهای آب ایستاده به اعضای بدن زبانمان سخت چسبیده آن را کثیف و بی حال و بی مدار کرده‌اند، از جمله زبان تاجیکان که سالیان دراز زیر فشار تعقیبهای سیاسی و ایدئولوژیکی مانده بود مجبور شد که تعداد بزرگ اصطلاحات زبانهای غیر را بی ضرورت پذیرد و همراه این، عنصرهای صرف و نحو بیگانه را نیز قبول کند. امروز در شرایط سیاست نو هم احوال آن به حدی که باید و شاید بهتر نشده، چون زبان فارسی و تاجیکی در حلقه‌های گیرای دو خانواده پرنفوذ زبانها - اسلاوی و ترکی - قرار دارد (در ازبکستان شوروی وضع تاجیکان قدری بهتر شده باشد هم زبان مادریشان اصولاً همانا در محاصره سیاسی و فرهنگی است و همانا مورد نگرانیهای روشنفکران تاجیکستان قرار گرفته). در چنین شرایط خاص چراغ زبان فارسی در برابر تندباد واژه‌های بیگانه گذاشته شده است و با آن همه فروزانی و پرتوافکنی که دارد از بیم خاموشی ایمن نیست.

برای پیشگیر کردن نتیجه‌های نامطلوب این شرایط نامساعد اجتماعی و فرهنگی باید

چه تدبیرای مسلمانان، که ما خویش را نمی دانیم؟!؟

چاره های مؤثری اندیشید. یکی از این گونه چاره های مؤثر تأسیس یک سازمان بین المللی زبان و اصطلاحات فارسی ست که آن را باید سه کشور همزبان ایران، تاجیکستان، و افغانستان در سطح فرهنگستانهای علوم و بنیادهای فرهنگی انجام دهند.

وظیفه این سازمان به نظام درآوردن جریان ساخت و ساز اصطلاحات علمی و اجتماعی و سیاسی در زبان فارسی ست که باید ضمن پژوهش و همکاری و هماهنگی بایسته و شایسته انجام پذیرد (از جمله در زمینه اقدام مشترک فرهنگستانهای علوم سه کشور فارسی زبان تهیه کردن لغتهای دوزبانه چون توسط آنهاست که اغلب واژه های بیگانه به زبان ما وارد می شوند). ثانیاً می خواهیم که میان فرهنگستانهای علوم و دانشگاههای ایرانی و تاجیکستانی روابط مستحکم برقرار شوند. از جمله مبادله دانشجویان و استادان دانشگاهها پژوهشگران سطح آکادمی و دانشکده های تخصصی به وقوع پیوندد تا طرفین از تجربه و ملکه علمی و فرهنگی یکدیگر مستقیماً برخوردار شوند (مثلاً در تاجیکستان هنر خوشنویسی در حال احتضار است. عین مدعا می بود اگر عده ای از جوانان تاجیک برای آموختن این هنر سنتی به ایران دعوت می شدند و هم عده ای از خطاطان ایرانی به تاجیکستان آمده به تدریس می پرداختند).

فرهنگستان علوم تاجیکستان، بویژه بخش خاورشناسی آن که به تدقیق و تحقیق تاریخ و تمدن ایرانی و اسلامی تخصص دارد به انواع مختلف کتاب و مجله های چاپ ایران بیش از پیش نیاز دارند زیرا برای خریدن آنها یا مشترک شدن به آنها ما ارز خارجی نداریم.

ثالثاً وقت آن رسیده که تدقیقات و تحقیقات را در بخش ایران شناسی در مقیاس جهان سامان بخشیم. این کار را باید انجمن جهانی ایران شناسان به عهده گیرد. انجمن مذکور باید با ابتکار فرهنگستانهای علوم ایران و تاجیکستان تأسیس شود و در تهران و دوشنبه متمرکز گردد. به نظر من، از نو برقرار کردن کنگره های بین المللی ایران شناسان و تأسیس دادن مجله بین المللی ایران شناسی (این مجله باید تحت نظر مشترک فرهنگستان علوم ایران و تاجیکستان منتشر شود). از اقدامهای سر وقتی و مهم و مبرم این انجمن خواهند بود.

بجز تدبیرهایی که ذکرشان در بالا گذشت به عقیده این جانب، تدابیر ذیل نیز ضرور است که گسترش روابط ایران و تاجیکستان را رنگینتر و غنی تر خواهند کرد:

۱- تأسیس خانه فرهنگ ایران در مراکز شهر تاجیکستان و گشادن خانه فرهنگ

تاجیکستان در ایران.

۲ - تأسیس فروشگاه کتاب نشریات ایران در تاجیکستان (بخصوص روزنامه ومجله‌ها) و برعکس.

۳ - تشکیل نمایشگاه دائمی کتابهای ایرانی در تاجیکستان (پائیز سال گذشته در دوشنبه بار نخست نمایشگاه موقتی کتاب ایرانی دایر بود و مورد اقبال روشنفکران تاجیک قرار گرفت، خیلی خوب می‌بود اگر این اقدام نیک حد اقل سالی در میان تکرار شود و به تشنگان کلام فارسی پیوسته کمک کند).

باید نیز افزود که عملی شدن انواع پیشنهادهای مذکور پیش از همه و بیش از همه به طرف ایران منوط و مربوط است چون مقامات رسمی تاجیکستان بعلت گرفتاریهای اقتصادی و اجتماعی فعلاً دستشان کوتاه است. برای بطور متشکل و متمادی سامان پذیرفتن روابط فرهنگی میان ایران و تاجیکستان شاید صلاح کار این باشد که در ایران یک سازمان ملی تأسیس شود که کلیات و جزئیات روابط طرفین را متمرکز و هماهنگ سازد، و گرنه تأسیس و تشکیل مناسبها فقط در سطح اشخاص یا مؤسسات جداگانه نتیجه مطلوب نخواهد داد. از جمله به دوش این سازمان وا گذاشتن باید، که برای بستن قراردادهای دراز مدت میان مؤسسات، تشکیلات و بنیادهای هر دو طرف مساعدت کند و نیز اجرای رکنهای قراردادها [ی] به امضاء رسیده را زیر نظارت خود گیرد.

برادران و خواهران از دیده دور و به دل نزدیک ما، اهل علم و ادب جمهوری اسلامی ایران!

از حکیمی پرسیدند که بهتر باشد - دوست یا برادر؟ گفته است: برادری، که دوست باشد. کمال افتخار و نیکبختی ماست که تاجیکان و ایرانیان، همزبان و همدین و هم سرنوشتند، هنوز هم عضوهای یک تن واحد معنوی اند که ان شاء الله آنها را بقایی ابد خواهد بخشید. در گذشته چنان که گفتم ما و شما را فقط راه بزرگ ابریشم به هم پیوسته بود، اجداد ما و شما بارها در قلمرو یک دولت متمرکز ایرانی زندگی کرده بهر رشد و کمال یک فرهنگ و یک تمدن عالمگیر جد و جهد کرده ایم.

راستی سرنوشت تاریخیمان طوری بوده که ما را نه همیشه امکان بوده که به سعادت دیدار یکدیگر برسیم ولی حتی سالهایی که ما را از هم به سدهای چینی سیاسی و ایدئولوژیکی جدا می‌کردند تاجیکان تصوراً به برادران ایرانی خود رو آورده با زبان انخوان ثالث می‌گفتند:

دل سوی تو و دیده بسوی دگرستم تا خصم نداند که بسویت نگرستم
اکنون که دیوارهای مصنوعی میان تاجیکان و ایرانیان درهم می‌شکند برای ما و شما

چه تدبیرای مسلمانان، که ما خوبش را نمی دانیم!؟

هم فرض است و هم فرض که برای گشودن درو دروازه های بسته و دوباره برقرار شدن پلهای تاریخاً شکسته همه جهت مساعدت کنیم.

بیش از همه روابط علمی و فرهنگی را برقرار کردن و توسعه دادن لازم است. تدبیرهایی که ذکرشان در بالا گذشت در این راه عرض و نیاز فقط گامهای

نخستینند.

ما امیدواریم که دانشمندان و مؤسسات صلاحیتدار ایرانی پیشنهادهای همگینان تاجیک خود را با کمال توجه استقبال می کنند و در توبت خود درخواست و پیشنهادات خویش را ابراز می دارند. والسلام علیکم ورحمة الله برکاته

با تقدیم عمیقترین احترام و صمیمی ترین درودها

دکتر اکبر تورسان زاده، رئیس بخش خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان،
عضو آکادمی علوم شوروی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی